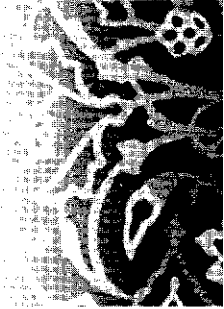


پژوهشی در سیره نبوی



ع • - بهارلو

مفهوم شرح حال، در اوایل قرن دوم هجری رایج شد و به طور مطلق برای شرح زندگانی پیامبر اسلام به کار می‌رفت. مدائنی به نقل از محمد بن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ ق) می‌گوید: خالد بن عبدالله قسری (حاکم مکه در ۸۹ ق)، از او خواست که برایش کتابی در سیره بنویسد که منظورش، سیره پیامبر (ص) بود؛ در صورتی که این واژه به طور مطلق استعمال می‌شد، مراد از آن سیره و شرح حال پیامبر (ص) بود. از نخستین کتاب‌های سیره در این مفهوم، سیره موسی بن عقبه (متوفی ۱۴۱ ق) و از آن مهم‌تر، سیره الرسول یا سیره ابن اسحاق است. کتاب السیره النبویه تألیف ابن هشام (متوفی ۲۱۸ ق) و تهذیب و پیراسته سیره ابن اسحاق، از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این موضوع به شمار می‌آید. پس از ابن هشام، سیره نگاران دیگر، سیره پیامبر را به روش‌های مختلف نقلی، تاریخی، تحلیلی، منظوم و جزآن به نگارش درآورده‌اند.

شایان ذکر است که در تاریخ اسلام، عنوان سیره قداست و ویژه‌ای داشت و به شرح حال پیامبر (ص) منحصر می‌شد. برای نخستین بار، احمد بن یوسف بن الدایه مصری، با تألیف کتاب سیره ابن طولون، این قداست را شکست و بعدها تاریخ نگاران از این اصطلاح در شرح حال دیگر پیشوایان دین و شخصیت‌ها بهره گرفتند. با وجود این، هنوز هم مفهوم سیره و سیره‌نگاری برای پیامبر اسلام (ص)، در لسان مورخان و سیره‌نویسان شایع است و بیشترین آثار به نگارش درآمده در این موضوع، درباره شرح زندگانی آن حضرت است.

اما مفهوم واژه «سیره» در میان اهل لغت و متون حدیثی کاربرد دیگری به جز این معنا دارد. سیره در این مفهوم، روش و چگونگی رفتار و شیوه برخورد یک شخص است. سیره نبوی نیز در این معنا، شیوه و سبک رفتار آن حضرت است که در یک رویه و روش



- سیره حکومتی پیامبر اسلام
- حسین جوان مهر
- انتشارات کتاب مبین
- چاپ اول، ۱۳۸۳ ش

سیره نبوی، بخشی از سنت پیامبر اسلام است که پس از قرآن کریم، دومین منبع دریافت شناخت معارف و تعالیم اسلام به شمار می‌رود. سیره در اصطلاح دانشمندان اسلام به ویژه تاریخ نگاران، معمولاً به معنای شرح حال به کار رفته است؛ بنابراین، سیره در این مفهوم، بخشی از تاریخ است که در آن به شرح حال انسان‌های برجسته و اثرگذار پرداخته می‌شود و از آن با عنوان علم السیره (معادل آن در لاتین Biography است) یاد می‌شود. سیره در



داخلی (منافقان)» به سامان رسیده است. جلد نخست پس از پیشگفتار، در دو فصل با عنوان های «نگاهی به سیره نبوی» و «رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم» به بحث می پردازد. مؤلف در فصل اول، پس از بررسی لغوی و اصطلاحی «سنت» و «سیره» و وجه افتراق و اشتراک آن دو، به طور مشروح به بیان دو مفهوم عمده «سیره»، یعنی «روش و چگونگی رفتار» و «شرح حال» می پردازد و اظهار می دارد که اثر خود را در مفهوم سیره به معنای «روش و چگونگی رفتار» پیامبر (ص) سامان داده است. حجیت سیره نبوی که به وسیله قرآن، حدیث، اجماع و عقل اثبات می شود و اهمیت سیره نبوی، از مباحث دیگر این فصل است.

مؤلف در فصل دوم، ذیل عنوان «رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم»، به بررسی ویژگی ها و میانی سیره اجتماعی و حکومتی پیامبر (ص) پرداخته است. به زعم مؤلف، اگر سیره نبوی به دو بخش کلی «سیره فردی» و «سیره اجتماعی» تقسیم شود، بخش اول به شیوه زندگی خصوصی و شخصی پیامبر (ص) در ارتباط با خود و خداوند می پردازد و بخش دوم به زندگی اجتماعی آن حضرت و مناسبات ایشان با مردم مربوط می شود و شامل سیره خانوادگی، مدیریتی، نظامی، حکومتی و جز آن خواهد بود که از اهمیت بسزایی برخوردار است. به همین سبب است که نویسنده فقط به بخش هایی از سیره نبوی، یعنی «سیره اجتماعی» و «سیره حکومتی» پیامبر می پردازد. به نوشته وی، اساس سیره رسول خدا (ص) بر دو اصل بنیادی «آداب» و «اخلاق» استوار است، که هر یک از این دو به دو بخش فردی و اجتماعی تقسیم می شود.

مؤلف در ادامه به شرح و توضیح پاره ای از ویژگی های اخلاقی رسول خدا (ص) که از آنها با عنوان «میانی سیره اجتماعی و حکومتی پیامبر (ص)» یاد کرده است، می پردازد؛ بنابراین استقصای

خاص جریان یافته است. به نظر می رسد بسیاری از مورخانی که به هدف دستیابی به زوایای مختلف زندگی رسول خدا (ص)، کتاب های تاریخی خود را درباره شرح حال زندگی پیامبر (ص) با عنوان سیره به نگارش درآورده اند، در واقع مجموعه ای از روایات تاریخی را گردآورده اند و به «سیره» با مفهوم «سبک و شیوه رفتار» پیامبر (ص) برخورد نکرده اند. احتمال دارد که سیره نگاران می خواسته اند در ابتدا سبک و رفتار یا رفتارشناسی پیامبر خدا (ص) را بیان کنند، اما به صرف نقل وقایع تاریخ و حوادث زندگی و احیاناً چگونگی رفتار آن حضرت قناعت کرده اند و از مفهوم اصلی سیره که به معنای روش و سبک رفتار است، دور افتاده اند. مرحوم استاد مطهری در کتاب سیری در سیره نبوی، با انتقاد از این روش سیره نویسان، راه درست سیره نویسی را معرفی سبک رفتار پیامبر (ص) می داند، نه فقط شرح زندگی. وی می نویسد: «کتاب هایی که ما به نام سیره داریم، سیر است نه سیره؛ چرا که سیره پیامبر (ص) یعنی سبک پیغمبر، متدی که پیغمبر در عمل و در روش برای مقاصد خودش به کار می برد.» با توجه به این مطلب، سیره نبوی، سبک و روش رفتار رسول خدا (ص) است و می توان آن را «شیوه نامه رفتار» پیامبر خدا (ص) دانست؛ مانند طرز برخورد با خانواده، همسایه، خویشاوندان و عموم مردم و طرز معیشتی که خود داشته و نیز واکنش هایی که در برابر حوادث، واقعیت ها و پدیده های اجتماعی و انسانی و جهت گیری و جهت بخشی های تاریخی که از خود نشان داده است.

کتاب سیره حکومتی پیامبر اسلام، نوشته حسین جوان مهر، یکی از جدیدترین آثاری است که با چنین رویکردی به موضوع سیره نبوی منتشر شده است. کتاب در دو جلد، جلد نخست «رفتارشناسی پیامبر (ص) با مردم» و جلد دوم «رفتارشناسی پیامبر با مخالفان



فتنه، دستور می‌دهد و به قطع انگشتان دست سارق و اعدام قاتل، قطع دست و پای محاربان و تبعید و تازیانه زدن بر فاسقان و اجرای حدود الهی، بدون سستی و نرمش امر می‌کند؛ چراکه اجرای احکام کیفری و جزایی اسلام، به منزله روح عدالت اجتماعی و مایه حیات جامعه بشری است و بدون این روح، جامعه به زوال و انحطاط خواهد گرایید و نابود خواهد شد.

مؤلف همچنین به هنگام بحث از آزادی و حریت، به عنوان یکی از ره‌آورد های رسول خدا (ص)، پس از بیان قلمرو های آن، یعنی: آزادی اندیشه، آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی رفتار، به تشریح دیدگاه اسلام در این باره و شرایط و تحدیداتی که این آیین درباره این قلمروها قرار داده است، می‌پردازد.

در بحث از «مدارا و تسامح» نیز که یکی از ویژگی های اخلاقی رسول خدا (ص) معرفی شده بود، مؤلف موضوع تساهل را پیش می‌کشد که در زبان لاتین، از آن با واژه «Tolerance» یاد می‌شود. وی در این بخش به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا تسامح و تساهلی که در اسلام از آن یاد می‌شود، همان تساهلی (=Tolerance) است که در تحولات اصلاح طلبانه دینی در غرب پدید آمد و به عنوان یکی از مشخصه های جوامع لیبرال مطرح می‌شود؟ مؤلف درباره مفهوم غربی تساهل می‌نویسد: «تساهل غربی [در عمل به معنای کنار گذاشتن هرگونه تعصب و غیرت دینی، کنار آمدن و همراه شدن و هم‌رنگ هر جماعتی شدن است، به طوری که اگر ارزش های دینی و احکام شرعی از بین رفت، سخت‌گیری نشود». همچنین در مقام نقد آن چنین اظهار می‌دارد: «... روح اسلام با این نوع تساهل و تسامح به مفهوم غربی، هیچ سنخیت و سازگاری ندارد. اسلام مدارا تساهل و تسامح را حق می‌داند. مدارا یا تسامح و تساهل در رفتار، تا جایی است که حقی از بین نرود و با در نظر گرفتن این مورد، اسلام برای دعوت به حق و دوری از باطل، هرگونه نرمی، مهربانی، سعه صدر و مدارا را به دیگران سفارش می‌نماید»^۱.

«رفتارشناسی پیامبر با مخالفان داخلی (منافقان)، در قرآن و سیره»، موضوعی است که مؤلف در جلد دوم کتاب به بحث و بررسی درباره آن پرداخته است. این جلد در سه فصل سامان یافته است.

مؤلف، این ویژگی ها عبارت است از: عطف و مهربانی، تواضع و فروتنی، حلم و بردباری، عفو و گذشت، احترام به شخصیت و آرای دیگران، مشورت، اصل مساوات و برابری، عدالت و انصاف، قانون مداری و اجرای حدود الهی، آزادی و حریت و مدارا و تسامح. وی به هنگام تبیین این ویژگی ها، در پاره ای موارد، به شبهاتی که گاه از سوی خاورشناسان یا برخی از مغرضان طرح شده، پاسخ می‌دهد. برای نمونه وقتی که از قانون مداری رسول خدا (ص) و تأکید بر اجرای حدود الهی از سوی ایشان سخن می‌گوید، پس از طرح شبهه «خشونت در احکام جزایی اسلام»، این گونه در مقام نقد آن به استدلال می‌پردازد: وی در آغاز، فلسفه قوانین کیفری اسلام را در غالب موارد اصلاح مجرم و جامعه، احقاق حق، پیشگیری از جرم و توجه به معنویات فرد و جامعه معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که اسلام پیش از اثبات جرم، از حق متهم دفاع می‌کند و از مجریان احکام می‌خواهد «حدود را چندان که بتوانند، با تمسک به شبهات دفع کنند»^۱. حواله دادن برخی از جرم ها به مواردی چون اجبار در عمل، ناتوانی و قصور، بی‌اطلاعی و نادانی، اضطراب و درماندگی، سهو و خطا که در «حدیث رفع» به آنها اشاره شده، بهترین گریزگاه برای جلوگیری از کیفر مجرم و متهم است؛ چراکه اسلام فی نفسه، از کیفر دادن مجرم اکراه دارد و این رویه، در سیره پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) به کرات صورت گرفته است و آنها پیش از اثبات جرم، مجرم را رها کرده و مانع اجرای حد بر وی شده‌اند. البته بعد از این که متهم به جرم خود اعتراف یا شهود و ادله کافی جرم کسی را اثبات کرد، بر مبنای عدالت اجتماعی و رعایت حقوق جامعه اسلامی به قصاص قاتل و بریدن دست دزد و سنگسار کردن زناکار محصنه و تازیانه زدن بر میگسار و زناکار غیر محصنه و جز آن دستور می‌دهد؛ دیگر جای مدارا، عفو، گذشت و احسان نیست. در این گونه موارد، خداوند فرمان می‌دهد که هرگز به آنها ترحم نکنید؛ چرا که اگر عفو و گذشت در اجرای حدود الهی و قصاص راه پیدا کند، نتیجه ای جز هرج و مرج، گستاخ شدن مجرم، گسترش زمینه های جرم و فساد و گناه در جامعه نخواهد داشت و در نتیجه، تشریح احکام الهی لغو و بیهوده می‌شود. همان خدایی که به عفو و صفح با مشرکان فرمان می‌دهد، به کشتن مشرکان تجاوزگر، از باب دفع تجاوز و



زیر صدها حجاب رفتار تصنعی و تکلف آمیز پنهان بوده، پی بردن به کنه شخصیت افراد کار آسانی نیست و تنها خداست که چون خالق آدمی است، از اسرار درون و برون او آگاه است.

مؤلف در ادامه «شخصیت منافقان» را از دیدگاه روان شناختی برمی رسد و تأکید می کند: «شخصیت منافقان با رفتاری که در جامعه دارند، بر اساس باورهایی است که به آنها معتقدند. از نظر اسلام، منافقان به دلیل ضعف اعتقاد و ابتلا به شک در مسائل بنیادی چون توحید، رسالت، وحی و معاد، روحیه ای متزلزل دارند. ظاهرشان با باطن شان متفاوت است؛ این دوگانگی درون و برون، باعث تضاد و ناهماهنگی و از هم گسیختگی شخصیت آنان می شود. در برابر حق نمی توانند موضع صریح بگیرند و در مقابل حوادث اجتماع، از خود ضعف نشان می دهند. در هر جایی به رنگ همان جا در می آیند و در پی خدعه و حيله و دورویی هستند»^۱.

«رفتارشناسی منافقان» نیز عنوان مبحث بعدی است که مؤلف ضمن سه زیر فصل: ۱- رفتارهای دفاعی، عقلی یا مکانیسم های دفاعی منافقان، ۲- ویژگی های روانی منافقان، ۳- رفتارشناسی اجتماعی منافقان، به آن می پردازد تا با شناختی که از برخی ویژگی های رفتاری این گروه نابهنجار پیدا می شود، بتوان در بخش های بعدی، تحلیلی درست و دقیق تراز منافقان صدر اسلام و برخورد رسول خدا (ص) با آنان داشت. «مکانیسم های دفاعی»، عبارت است از یک سلسله رفتارهای دفاعی که انسان برای حفظ خود از احساس نگرانی و اضطراب - که در صورت شناخته شدن انگیزه های واقعی مستتر در نفس، به او دست می دهد - به آنها پناه می برد؛ یعنی می کوشد این گونه انگیزه ها را با توسل به مکانیسم های عقلی مخفی کند. به نوشته وی، ناخود آگاه بودن، دارا بودن قدرت سازگاری و تسکین موقتی و دور کردن آدمی از واقعیات در صورت استفاده مکرر آن، از مشخصات این گونه مکانیسم هاست. برخی از این مکانیسم ها عبارت است از: فرافکنی، دلیل تراشی، واکنش متقابل، خودبرتربینی، دورویی، ریاکاری، جبران وانکار که مؤلف با بهره گیری از آیات و روایات، منابع تفسیری، اخلاقی و روایی و همچنین برخی از آثار مربوط به دانش روان شناسی، به شرح و توضیح آنها پرداخته است. بیمار دلی، تردید

مؤلف در فصل نخست به موضوع «رفتارشناسی منافقان» و در فصل دوم به موضوع «پیامبر (ص) و جریان نفاق در صدر اسلام» می پردازد و سرانجام در فصل سوم و پایانی، وارد بحث اصلی می شود و «شیوه های برخورد رسول خدا (ص) با منافقان» را بررسی می کند. فصل اول و دوم، در حقیقت جنبه مقدماتی و تمهیدی برای بحث اصلی دارد که در فصل سوم مطرح شده است. نظر به این که «رفتارشناسی منافقان» موضوع اصلی بحث در فصل نخست است، مؤلف پس از ارائه تعریفی از دانش رفتارشناسی، به عنوان شاخه ای از علم روان شناسی، انواع رفتار را که عبارت باشد از ارادی و غیر ارادی و یا بهنجار و نابهنجار، بررسی می کند و آنگاه به بررسی موضوع نفاق و متناقض چه در لغت و چه در اصطلاح می پردازد. در بحث از شخصیت منافقان نیز، نویسنده ابتدا ضمن ارائه تعریفی از «شخصیت» به عنوان اصلی ترین موضوع علم روان شناسی، آن را در ارتباطی وثیق با «رفتار» معرفی می کند و به نقل از یکی از روانشناسان معاصر می نویسد: «شخصیت هر فرد بر اساس تعبیر رفتار بیرونی فرد قابل شناسایی است و ملاک قضاوت درباره شخصیت افراد، رفتار آنهاست و خصوصیات فرد، از آنجا که در رفتار او ظاهر می شود، جزئی از شخصیت او را تشکیل می دهد»^۲.

وی سپس با تأکید بر نقش «وراثت» و «محیط» در تکوین شخصیت آدمی، بیان می دارد که اگرچه عامل «وراثت» از اختیار آدمی بیرون است، اما عامل «محیط» تا اندازه ای به دست اوست و در کنار عامل دیگری به نام «اراده»، شخصیت آدمی ساخته و پرداخته می شود و رفتار او نیز بر اساس همین سه عامل به مرحله تحقق می رسد. اما جایگاه «منش» که قرآن کریم از آن با عنوان «شاکله» یاد می کند، کجاست؟ بسیاری از روان شناسان، «منش» را پایه و اساس رفتار فرد دانسته، معتقدند که این رفتارها در طول زمان، نسبتاً ثابت و یکنواخت و معرف و مشخص کننده شخصیت فرد است و اساس رفتار اخلاقی او را تشکیل می دهند. همچنین اولاً بر اساس آیات قرآن، اعمال آدمی معلول صفات و خصوصیات ثابت روانی وی است و رفتارش حکایت از شخصیت درونی او می کند، ثانیاً، تلاش فرد - هر چند در شناخت مسائل روانی تخصص داشته باشد - برای شناخت شخصیت افراد کافی نیست؛ زیرا شخصیت انسان در

و دودلی، وحشت درونی، سوء ظن و حسادت نیز برخی از ویژگی‌های روانی منافقان است که در رفتار آنان به طور مستقیم و غیرمستقیم اثر می‌گذارد. مؤلف در این بخش نیز از آیات و روایات و عمده منابع تفسیری و روایی برای مستندات اصلی بحث خویش استفاده کرده است. و اما منافقان در صحنه اجتماع نیز اثرگذار بوده و روابط اجتماعی این گروه بایسته است که مورد بررسی قرار گیرد. به نوشته مؤلف، حيله گری، خیانت کاری، دروغ گویی، پیمان شکنی، فرصت طلبی، اشاعه فساد، جلوگیری از راه خدا و دشمنی ورزیدن با مؤمنان، از عمده ترین ویژگی‌های رفتاری منافقان در صحنه اجتماع است.

فصل دوم کتاب، به موضوع «پیامبر (ص) و جریان نفاق در صدر اسلام» اختصاص دارد که مؤلف ضمن آن در آغاز با نگاهی به تاریخ مدینه و ظهور اسلام در آن، ریشه‌های پیدایش نفاق را در صدر اسلام می‌کاود و پس از بررسی انگیزه‌های پدید آمدن این جریان ناپهنجار، ویژگی‌های رفتاری منافقان صدر اسلام را برمی‌رسد. ترس، طمع و ضعف ایمان، از جمله انگیزه‌های متعدد پیدایش نفاق در صدر اسلام است و به نوشته مؤلف، انگیزه‌های دیگری نیز چون: تعصب قومی، تمایل به آداب و فرهنگ جاهلی، تجسس، جهل، ضعف اراده، مال دوستی و... می‌تواند در این امر مؤثر باشد. نفاق اگر تنها درونی و باطنی باشد و در رفتار و کردار آدمی اثر نگذارد، آنچنان خطری ندارد ولی کمتر چنین چیزی یافت می‌شود. عمده خطرهایی که جریان نفاق برای پیشبرد اهداف والای اسلام داشت، از ناحیه رفتار و کردار منافقان به تحقق پیوست؛ برخی از رفتارهای منافقان در صدر اسلام عبارت است از: جهادگریزی، استهزاء و زخم زبان، تحریم اقتصادی، شایعه پراکنی، تعرض به زنان مسلمان، همکاری با مشرکان، تأسیس مرکزی برای توطئه سازی (مسجد ضرار) و طرح ریزی برای ترور پیامبر خدا (ص). اگر درایت و هوشیاری رسول خدا (ص) در پناه دستورات الهی نبود، هر کدام از این رفتارها می‌توانست جامعه تازه تأسیس اسلام را از مسیر اصلی خویش منحرف کند و کیان اسلام را درهم کوبد.

در مقابل همه این کارشکنی‌ها و توطئه‌های عناصر نفاق، رسول خدا (ص) چه رفتاری می‌توانست داشته باشد؟ این، پرسشی است که مؤلف در فصل سوم و پایانی کتاب (یعنی مهم ترین بخش آن)، به پاسخ تشریحی و مستند آن می‌پردازد. وی در آغاز، نفاق را از حیث نظری به دو بخش «نفاق اعتقادی» یا «نفاق اکبر» و «نفاق اخلاقی» یا «نفاق اصغر» و از لحاظ عملی به سه دسته فردی، اجتماعی و حکومتی تقسیم می‌کند و سپس از آنجا که شناسایی آنان، به جز از طریق وحی و علم الهی کمتر ممکن است و بر خورد رسول خدا (ص) با آنها در سایه وحی الهی و به شیوه‌های گوناگون بوده است، ابتدا به بررسی تفصیلی «شیوه برخورد خداوند با منافقان در قرآن» می‌پردازد. مؤلف در این بخش، با نگاهی به کتاب سیر تحول قرآن، اثر قرآن پژوه معاصر، مرحوم مهندس مهدی بازرگان، طرز برخورد خداوند را با منافقان در آیات قرآن، در پنج مرحله: ۱- محکوم کردن صریح، ۲- مدارا و تحمل همراه با شناسایی صحیح آنان، ۳- مواجهه مستقیم با آنان به منظور واگذار کردن منافقان به وجدان خود، ۴- معرفی نفاق به عنوان یک بیماری درونی، ۵- تهدید به جنگ و قتال، ذکر می‌کند و سپس ضمن بررسی کلیه آیاتی که پیرامون موضوع نفاق در قرآن آمده (حدوداً سیصد آیه)، به بیان پیام‌هایی پرداخته است که قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) در چگونگی رفتار با منافقان صادر کرده است. اهمیت والای این پیام‌ها از آن روست که رسول خدا (ص) به عنوان اولین مخاطب قرآن، باید در تعامل و برخورد با منافقان، از آنها بهره گیرد. برخی از شیوه‌های برخورد پیامبر (ص) با منافقان، بنا بر آنچه در قرآن، منابع روایی و کتاب‌های سیره و تاریخ آمده، عبارت است از: مدارا و تسامح، خذرو احتیاط، استغفار برای منافقان و عدم افشای نام آنان، اخراج از مسجد مدینه، تبعید، نفرین و جهاد با منافقان.

کتاب با طرح روی جلد مناسب و حروفچینی چشم‌نواز منتشر شده است، اما متأسفانه در چینش عنوان اصلی کتاب وزیر عنوان‌ها، دقت کافی به عمل نیامده است؛ به گونه‌ای که به جای عنوان اصلی کتاب بر روی جلد، آنچه به چشم می‌آید، عنوان فرعی است. یکی از اشکالات این کتاب، به عنوان یک اثر تحقیقی و



ترتیب کتاب العین، معجم مقاییس اللغة یا جمهرة اللغة مستند کرد. از این گونه موارد در این کتاب مکرراً رخ داده است (برای برخی از این موارد در جلد اول بنگرید به ص ۱۵۲، ۱۷۷ و ۱۹۷، پاورقی شماره ۱؛ ص ۱۷، ۸۶ و ۹۶، پاورقی شماره ۲؛ ص ۱۶۹، پاورقی شماره ۳ و در جلد دوم: ص ۱۲۹ و ۱۵۱، پاورقی شماره ۱ و صفحه ۱۴۸، پاورقی شماره ۲).

اصولاً در نوشته‌ها و پژوهش‌های علمی، مطالب باید به منابع و مصادر شناخته شده در آن موضوع، مستند شود و مؤلف نمی‌تواند مطالبی را که در ذهن و حافظه خود دارد، بدون ذکر منبع آن بیاورد. متأسفانه این مورد نیز در کتاب حاضر به چشم می‌خورد؛ برای نمونه مطالبی که ذیل پاورقی شماره ۲ در صفحه ۶۲، از جلد اول و نیز مطالبی که ذیل پاورقی شماره ۱ در صفحه ۱۳۰، از جلد دوم درباره «عبدالله بن اُنی» آمده، بدون ذکر منبع است.

در پایان نگارنده تصریح می‌کند که این موارد هرگز از ارزش والای این پژوهش - که با رویکردی جدید به سیره نبوی (ص) نگارش یافته - نمی‌کاهد؛ امید است که مؤلف و ناشر محترم را به هنگام چاپ مجدد آن سودمند افتد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بلاغی، صدرالدین؛ عدالت و قضا در اسلام، ص ۹.
- ۲- جوان مهر، حسین؛ سیره حکومتی پیامبر اسلام، جلد اول، صص ۲۰۳-۲۰۴.
- ۳- دواچی، اقدس و دیگران؛ روانشناسی عمومی، ص ۲۵۰.
- ۴- جوان مهر، حسین؛ سیره حکومتی اسلام، جلد دوم، ص ۳۸.



آکادمیک، نقل با واسطه مؤلف آن از برخی منابع است، آن هم منابعی که در دسترس و در اکثر کتابخانه‌ها موجود است. برای نمونه، مؤلف در پاورقی شماره ۲، از صفحه ۵۲ جلد اول، مطلبی را از کتاب الفتوح اثر ابن اعثم کوفی، به نقل از کتاب سیره نبوی یا منطق عملی اثر مصطفی دلشاد تهرانی آورده است؛ یا این که در پاورقی شماره ۲، از صفحه ۱۳۵ جلد اول، مطلبی را از تفسیر المنار اثر محمد رشید رضا، به نقل از تفسیر نمونه آورده است. نگارنده با نگاهی اجمالی در ارجاعات و پاورقی‌های این کتاب، بیش از بیست مورد را در این باره یادداشت کرده است (برای برخی از این نمونه‌ها در جلد اول بنگرید به: ج ۱، ص ۴۴، پاورقی شماره ۲؛ ص ۸۴، ۱۴۴، ۱۴۸ و ۱۹۷، پاورقی شماره ۳؛ ص ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۴۳ و ۱۵۹، پاورقی شماره ۱؛ و در ج ۲، ص ۱۷، ۲۰، ۵۸، ۱۳۲، ۱۹۵، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۴۰ و ۲۴۹، پاورقی شماره ۱؛ ص ۲۳۵ و ۲۳۷، پاورقی شماره ۲). البته این کار، از یک سو صداقت مؤلف کتاب را می‌رساند، چه در روزگاری که بسیاری از به ظاهر نویسندگان، تتبعات و ارجاعاتی را که دیگران زحمت آن را متحمل شده‌اند، به نام خود ثبت می‌کنند، وی اخلاق علمی را پاس داشته و منبع واسطه را صریحاً ذکر کرده است. اما از سوی دیگر باید یادآور شد این اثر، به عنوان یک پایان نامه و پژوهش دانشگاهی که در پیشانی خود نام دوتن از قرآن پژوهان نامور معاصر را به عنوان استادان راهنما و مشاور دارد، بایستی ضوابط و معیارهای ارجاعات علمی در آن به طور دقیق رعایت شود. این گونه ارجاع و استناد، حتی مناسب مقالات مروری و روزنامه‌ای نیز نیست.

استناد به منابع دست چندم، در صورتی که منابع دست اول در موضوع مورد بحث وجود دارد، از ضعف‌ها و اشکالات دیگر است. برای نمونه مؤلف در جلد اول، صفحه ۱۲۲، پاورقی شماره ۳، به نقل ماجرای درباره هند جگر خوار (همسر ابوسفیان) از کتاب تاریخ پیامبر اسلام، اثر محمد ابراهیم آیتی پرداخته، حال آن که عین این مطلب در منابع و مصادر اولیه تاریخ اسلام موجود است. یا در جلد دوم، صفحه ۲۹، به هنگام ذکر معنای نفاق در باب مفاعله، به کتاب سیمای نفاق در قرآن اثر سید احمد خاتمی ارجاع می‌دهد. حال آن که این مطلب را باید به یکی از کتاب‌های لغت کهن مانند